

اصطلاح‌شناسی «بیان اساطیری» در مطالعات ادبی قرآن کریم و سنت تفسیری قرآن پژوهان

زهرا محققیان^۱

چکیده

یکی از اشکالات عمده در حوزه مطالعات میان‌رشته‌ای قرآن کریم، ابهام اصطلاحات و نبود اتفاق آراء بر سر استفاده از آن هاست. در این میان، «بیان اساطیری» که یکی از شاخه‌های نقد ادبی محسوب می‌شود، به دلیل ارتباط آن از یک سو با متن مقدس و از دیگر سو با مباحث اسطوره، از چالش بیشتری نیز برخوردار است؛ در حالی که این گونه ادبی، تنها یک رویکرد خلاق و هنری است و با اسطوره‌گویی متن، تفاوت اساسی دارد.

نوشتار حاضر بر آن است ابتدا به تعریف دقیق اصطلاح «بیان اساطیری» در دانش سبک‌شناسی ادبی و علم بلاغت بپردازد و سپس انواع یادکرد آن را در سنت تفسیری و علمی قرآن پژوهان مسلمان به بحث و بررسی بگذارد. سؤالات اصلی این تحقیق عبارتند از: بیان اساطیری چیست و جایگاه آن در حوزه مطالعات ادبی قرآن کریم کجاست؟ آیا می‌توان معادل‌ها یا جایگزین‌هایی را برای این اصطلاح در سنت تفسیری مسلمانان و قرآن پژوهان یافت؟ تفاوت هر یک از این انواع با یکدیگر چیست؟

یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که بیان اساطیری در قرآن کریم، فارغ از قدمت طولانی و اهمیت زیاد آن در مطالعات ادبی، لایه بلاغت متن مقدس را مورد مذاقه قرار می‌دهد و در علم بلاغت سنتی مسلمانان، عمدتاً با عناوینی همانند تشخیص، استعاره، مجاز، زبان تصویری و غیره قابل پیگیری است.

کلیدواژه‌ها: بیان اساطیری، اصطلاح‌شناسی، مطالعات میان‌رشته‌ای قرآن کریم، سبک‌شناسی ادبی قرآن.

مقدمه

یکی از مسائل مهم و شایسته بررسی در حیطه مطالعات میان‌رشته‌ای قرآن کریم، توجه به اصطلاحات و آشنایی با معادل‌های معنایی واژگان و تعابیر در هر یک از حوزه‌های مورد مطالعه است. توسع معنایی برخی اصطلاحات سبب گردیده است تا بسیاری از تعابیر در جای غیر دقیق و چه بسا موضعی نادرست مورد استفاده واقع شوند و حتی در پاره‌ای موارد، شبهات یا سوء تفاهماتی را در اذهان خوانندگان ایجاد نمایند. بر همین اساس ما در مطالعات میان‌رشته‌ای مرتبط با قرآن کریم همانند سایر حیطه‌های میان‌رشته‌ای، با شبکه گسترده‌ای از واژگان و تعابیر مختلف مواجه هستیم که به دلیل گستردگی بیش از حد، اگر به خوبی مفهوم‌یابی نشوند و با زبان خود آن علم، بیان و تبیین نگردند؛ نه تنها به کاربرد اصولی، روشمند و صحیح مطالعات میان‌رشته‌ای قرآن کریم کمکی نکرده اند، بلکه حتی آن را به انحراف نیز می‌کشانند و آثار تخریبی ماندگاری برجای خواهند گذاشت؛ از این رو اتخاذ یک رویکرد نظام‌مند و کاربرد اصول اصطلاح‌شناختی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر در مطالعات میان‌رشته‌ای قرآن کریم به شمار می‌آید و می‌تواند به پرهیز از اختلال احتمالی در برقراری ارتباط موضوعی کمک کند. در این مطالعه بناست با مروری بر جایگاه یکی از این اصطلاحات یعنی اصطلاح «بیان اساطیری»، هم در حیطه نقد ادبی و هم در سنت تفسیری مسلمانان، راهی برای بازشناسی این رویکرد بیابیم.

بیان مسئله

اصطلاح «بیان اساطیری قرآن کریم»، یکی از اصطلاحات قابل تأمل در حیطه مطالعات میان‌رشته‌ای قرآن کریم به شمار می‌آید که بطور خاص با دانش نقد ادبی (مخصوصاً نقد ادبی جدید) گره خورده است و به مثابه یک تکنیک بلاغی و ابزار ادبی^۱ در ارائه مفاهیم قرآن کریم تلقی می‌شود. از سویی دیگر با تفحص در آثار قرآن پژوهان در طی سنت اسلامی می‌توان

1. Literary device

کاربست این اصطلاح را به صورت تلویحی و ضمنی مشاهده نمود؛ هرچند تاکنون با نگاهی مستقل، چه در میان آثار بلاغی گذشتگان و چه در میان آثار بلاغی متأخران مورد بررسی واقع نشده است. یکی از علل کم توجهی به این امر، نبود اتفاق آراء بر سر اصطلاحات نقدادبی مخصوصا حوزه مباحث اسطوره‌شناسی آنها در پیوند با مطالعات قرآن کریم است. این امر سبب شده است تا اصطلاح "بیان اساطیری"، با سایر رویکردهای موجود در تحلیل اسطوره‌ای قرآن کریم اشتباه گرفته شود یا چنانکه در ادامه خواهیم دید؛ با عناوین و اصطلاحاتی همانند تشخیص، استعاره، انسان‌گونی و مواردی از همین دست، یکسان تصور شود و در نهایت، ماهیت بلاغی بودن آن مورد غفلت قرار گیرد. ضمن آن که بسیاری از پیام‌های الهی نهفته در این امر نیز، فراموش شده و فهم جامع و کاملی از قرآن کریم نخواهیم داشت. بر همین اساس شناخت اصطلاح "بیان اساطیری" و بازشناسی آن از دیگر انواع اصطلاحات و تعابیر رایج، امری ضروری در حوزه مطالعات قرآن کریم به شمار می‌آید و تنها در سایه تعریف دقیق تعابیر موجود در این شاخه علمی است که می‌توان نخستین گام را در راستای خوانش صحیح و فهم راستین متن مقدس قرآن کریم برداشت.

ما در این پژوهش به دنبال پاسخ به این پرسش‌ها هستیم: جایگاه "بیان اساطیری" در حوزه مطالعات نقد ادبی و تحلیل اسطوره‌ای قرآن کریم کجاست؟ تفاوت این رویکرد با سایر رویکردهای رایج در این حوزه، که بعضا نیز مخالف دیدگاه رایج در میان مسلمانان است؛ کدام است؟ آیا با تفحص در تفاسیر و بررسی آثار قرآن‌پژوهان، می‌توان ردپای این رویکرد را در سنت تفسیری و علمی قرآن‌پژوهان مسلمان نیز پیجویی نمود؟ تمایزات و اشتراکات آن‌ها با یکدیگر چیست؟ بدیهی است پژوهش حاضر از نوع مطالعه‌ای درجه دوم شمرده می‌شود و رویکرد تطبیقی آن در شناخت بهتر حدّ و مرز هریک از اصطلاحات مذکور، تعیین حوزه مورد مطالعه در هریک و کارکرد هر کدام در فهم پیام الهی و در نهایت جایگاه اینگونه مطالعات در میان قرآن‌پژوهان و مفسران مفید خواهد بود.

۱- دانش بلاغت و بیان: خاستگاه اصطلاح «بیان اساطیری»

از نظر علما و اندیشمندان ادب، دانش‌های بلاغی در عالم اسلام، از جمله علم بیان، با هدف تبیین و تفهیم بلاغت قرآن کریم پدید آمده‌اند (ر.ک: جاحظ، ۱۳۶۷: ۵۰-۴۷) و بر همین اساس قوانینی که برای علم بیان وضع شده از کلام بلیغ عربی یعنی قرآن کریم استنباط شده‌اند (ر.ک: بنت الشاطی، ۱۳۷۶: ۳۷).

«بیان»، ایراد معنای واحد به طرق مختلف است مشروط بر آن که اختلاف آن طرق، مبتنی بر تخییل باشد یعنی لغات و عبارات به لحاظ تخییل، نسبت به هم متفاوت باشند. مثلاً به جای (صورت او زیباست) می‌توانیم بگوییم (چهره او مثل ماه است) یا (گُل است) اما اگر به جای این عبارت اخیر بگوییم: (صورت او مثل ورد است) بیانی نیستیم زیرا گُل، همان ورد است و از نظر تخییل بین آن‌ها تفاوت نیست (ر.ک: شمیسا، ۱۳۹۴: ۳۰-۲۹).

در ادبیات سنتی، واژه بیان مترادف با بلاغت (مطابقت با مقتضای حال مخاطب) به کار رفته‌است و همه فنون بلاغت، بیان نیز نامیده شده‌اند (ر.ک: سکاکی، ۱۳۹۷: ۱۶۲). ابواب علم بیان در گذشته شامل موارد زیر بودند: مجاز، تشبیه و استعاره و کنایه، اما امروزه در پرتو نظریه‌پردازی‌های جدید در حوزه نقد ادبی، صنایع جدیدی همانند نماد، تمثیل، اسطوره و کهن‌الگو، که همگی استعاره‌گونه هستند؛ به موارد فوق اضافه شده‌اند (ر.ک: شمیسا، ۱۳۹۴: ۳۲-۳۱).

در این راستا، اصطلاح "بیان اساطیری" نیز، به عنوان یک اسلوب بیانی در ذیل رابطه اسطوره و علم بیان معرفی می‌گردد و شاخه‌ای از تحلیل اسطوره‌ای متن به شمار می‌آید (ر.ک: همو، ۱۳۷۳: ۲۱۶). در این‌گونه موارد، نوع بیان متن، غیرمستقیم است که جنبه هنری دارد و جزو مقوله ادای معنای واحد به طرق مختلف قرار می‌گیرد (ر.ک: همو، ۱۳۹۴: ۲۵۹-۲۵۸). همچنین در این سبک بیانی، اسطوره، نه به عنوان یک علم، بلکه در مقام یکی از ابزار صورت‌گری و مخیل کردن کلام، به صورت تلمیح و به عنوان "مشبهه" مورد استفاده قرار می‌گیرد. به عنوان نمونه در مصراع حافظ: (به آهوان نظر شیر آفتاب بگیر)، خداوند به "شیر

آفتاب" تشبیه شده‌است. ادیبان امروز، مصراع مذکور را اضافه تشبیهی در نظر می‌گیرند در حالی که در عصر اساطیر و در میان طرفداران آیین مهرپرستی، شیر و آفتاب (برج اسد) و خدا، همگی یکی تلقی می‌شدند یعنی آفتاب و شیر، به مثابه معبود و اله، مقدس بودند (ر.ک: همان: ۲۶۰-۲۵۹؛ همو، ۱۳۷۰: ۶۱-۵۸).

به عنوان مثالی ملموس‌تر، می‌توان عبارت زیر را بیان نمود: (علی، هفت‌خوان رستم را گذراند تا در کنکور قبول شد). در این عبارت، ما با تلمیح به داستان اسطوره‌ای رستم و اشاره به هفت‌خوانی که او برای رسیدن به هدفش گذرانده‌است، آن هم در قالب کوتاه‌ترین بیان و کمترین واژگان، مخاطب را با عمق تلاش‌ها و زحمات علی، جهت قبولی در کنکور آشنا می‌کنیم. به بیانی ساده تر، برای نشان دادن زحمات علی و سختکوشی او در قبولی کنکور، تعابیر مختلفی را می‌توان ارائه داد اما تلمیح اسطوره‌ای فوق، مخاطب را در سریع‌ترین زمان ممکن، به عمیق‌ترین معانی، که همان سخت‌کوشی حداکثری علی هست، می‌رساند. نیز این نحوه بیان، بخاطر ساختار ادبی آن که جنبه هنری و زیبایی نیز دارد؛ در ذهن و روان مخاطب، ماندگاری طولانی مدتی نسبت به سایر تعابیر مشابه برجای خواهد گذاشت. از دیگر تعابیر مرتبط با «بیان اساطیری» که در گفتمان محاوره‌ای عصر حاضر، بوفور دیده می‌شوند؛ می‌توان موارد زیر را برشمرد: چشم اسفندیار، پاشنه آشیل، غول چراغ جادو و غیره.

کارل گوستاو یونگ، روانشناس شهیر سوئیسی، معتقد است این‌گونه تعابیر و تلمیحات تقریباً در میان تمامی اقوام و ملیت‌ها رایج هستند و رواج آن‌ها نیز، از خودآگاه انسان‌ها نیست بلکه از ناخودآگاه جمعی ایشان نشأت می‌گیرد. بنابراین این‌گونه تعابیر، اولاً اسطوره‌های مردمان یک قوم و فرهنگ را آشکار می‌سازند و ثانیاً؛ به دلیل خاستگاه اسطوره که در ناخودآگاه تمام اقوام بشر مستتر است؛ می‌توان ناخودآگاه جمعی مردمان یک عصر را دریافت و از آن‌جا به شناخت مسائل روحی و روانی ایشان پرداخت (ر.ک: یونگ، ۱۳۸۵: ۱۲۳-۱۲۲).

اما کاربرد این اسلوب بیانی در قرآن کریم نیز قابل مشاهده است و میراث بشری این متن مقدس را آشکار می‌سازد. به بیانی ساده تر، رواج این‌گونه تعابیر و تلمیحات در قرآن کریم، بر

این پیش فرض استوار است که خداوند سبحان در پاره‌ای موارد به دلیل رعایت سطح درک و افق فکری اعراب عصر نزول و تناسب کلام با معلومات و تجربیات ایشان از عقلانیت مرسوم در میان خود ایشان استفاده ابزاری کرده‌است و بواسطه پاره‌ای از باورها و عقاید فرهنگی از جمله اسطوره‌ها و کلیشه‌های فرهنگی رایج در میان آن‌ها، مفاهیم و آموزه‌های خویش را بیان نموده‌است. در این میان، بخشی از این باورهای اسطوره‌ای از ذهن جان‌دارپندار اعراب باستان از امور پیرامون خویش نشأت می‌گیرد که براساس آن، برای تمامی مخلوقات و عناصر طبیعی (از جمله خورشید، ماه، آسمان، زمین و غیره) و نیز پاره‌ای عناصر غیر طبیعی (همانند سنگ، چوب و غیره)؛ درک و شعور و فهم و احساس قائل بودند. از این رو موارد مذکور را زنده و حتی دارای جنسیت، همسر و فرزند می‌دانستند. بدین ترتیب امور مختلفی را بدیشان نسبت می‌دادند. قرآن کریم، در لایه بلاغت و اسلوب بیانی خویش، در قالب کوتاه‌ترین کلمات و واژگان، به این‌گونه باورهای اسطوره‌ای اشاره‌ای تلمیح‌وار کرده‌است تا با همراه‌سازی مخاطب با خویش، پیام‌های الهی و اهداف معنوی خود را راحت‌تر، سریع‌تر و عمیق‌تر به او منتقل سازد.

بسیاری از قرآن‌پژوهان و مفسران نیز کاربرد این اسلوب بیانی را در قرآن کریم خالی از اشکال دانسته‌اند و فصاحت، بلاغت و رعایت اقتضای حال مخاطب را علت و خاستگاه آن معرفی کرده‌اند. برای نمونه، علامه طباطبائی در توضیح «إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَاتَّبَعَهُ شَهَابٌ تَأْتِبُ» (صافات/۱۰) پس از نقد اقوال مفسران قدیم این را متحمل‌تر می‌داند که ذکر رمی اجنه با شهاب در قرآن از باب کاربرد مثل‌های اساطیری رایج در میان قوم باشد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷: ۱۲۵-۱۲۴). بیان مشابهی را می‌توان در تفسیر وی از «وَكُلُّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَبْرِهٖ فِي غُنْفِهِ وَنَخْرَجْ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا» (اسرا/۱۳) دید آنجا که تعبیر طائر و آویختن آن به گردن آدمی را اشاره به باور اسطوره‌ای تطیر می‌داند که در میان اعراب رواج داشته‌است؛ چنان‌که حرکت پرندگان را به چپ یا راست، حمل بر وقوع رویدادی شوم یا مبارک می‌کرده‌اند (برای دیگر اشارات قرآنی به این مضمون، ر.ک: اعراف / ۱۳۱؛ نمل / ۴۷). طباطبائی می‌گوید

قرآن برای بیان مقصود خود از همین درک رائج بهره می‌جوید (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳: ۵۶-۵۴). محمد هادی معرفت نیز، اینگونه تلمیحات را برای ایجاد مخاطبه و تفاهم با مخاطب در مقام انتقال معانی می‌داند که لزوماً به معنای تأیید آن‌ها از جانب گوینده نیست (ر.ک: معرفت، ۱۴۲۳ق: ۱۱۲)؛ در حقیقت قرآن کریم در چنین مواردی، فرهنگ زمانه را باز تافته است (خرم‌شاهی، ۱۳۷۴: ۹۵).

۲- جایگاه «بیان اساطیری» در مطالعات ادبی و تفکیک آن از سایر انواع

در مطالعات ادبی قرآن کریم، باید میان چندین اصطلاح هم حوزه با «بیان اساطیری» را تفکیک نمود و تفاوت میان آن‌ها را مورد توجه داشت. عدم توجه به این موضوع، ممکن است سوءتفاهماتی را ایجاد نماید و شبهاتی را در جهت فهم دلالت‌های معنایی بسیاری از آیات قرآن کریم بوجود آورد. البته این امر تا حدود زیادی به گسترش سریع مرزهای علم و دانش باز می‌گردد که به سرعت و روز به روز در حال گسترش هستند و عدم آشنایی با دستاوردهای جدید دیگر علوم و نیز اصطلاحات صحیح معادل آن‌ها، ما را از فهم به روز اینگونه علوم محروم می‌کند. بر همین اساس در این قسمت، بحث را از ادبیات انگلیسی شروع می‌کنیم که مرزبندی مشخص‌تری میان اصطلاحات در آن وجود دارد. سپس در ذیل این بحث سعی می‌کنیم ارتباط هریک از این اصطلاحات را با «بیان اساطیری» مشخص سازیم و نقاط تمایز و تفکیک آن‌ها را از یکدیگر واضح و روشن گردانیم.

۲-۱ تشابه دو اصطلاح: «اشارات اسطوره‌ای»^۱ و «بیان اساطیری»

در غالب متون انگلیسی، اصطلاح «بیان اساطیری» تحت عنوان «اشارات اسطوره‌ای»^۲ بکار رفته است و اصلی‌ترین و مرتبط‌ترین معادل لاتین برای این واژه به شمار می‌آید. در مرتبه بعد

1. Mythological Allusions

2. Mythological Allusions or Mythical Allusions or Mythology Allusions

معادل‌هایی همانند «ارجاعات اسطوره‌ای»^۱ یا «خاستگاه‌های اسطوره‌ای»^۲ در این متون دیده می‌شوند (ر.ک: کارپینترو دیز،^۳ ۲۰۱۵: ۵).

فرهنگ‌نامه‌های انگلیسی، واژه "Allusion" را به معنای اشاره و تلمیح معنا کرده‌اند؛^۴ آن هم تلمیحی که در خلال یک متن ادبی به دیگر متون ادبی و هنری (نقاشی، فیلم، تصویر) یا حوادث واقعی انجام می‌شود (ر.ک: حق شناس و همکاران، ۱۳۸۷: ۳۵). به همین دلیل اصطلاح اشارات اسطوره‌ای، یک اشاره و تلمیح مستقیم یا غیر مستقیم، بسیار کوتاه در قالب یک الی دو کلمه، به یک شخصیت اسطوره‌ای یا یک واقعه‌ای در یک داستان اسطوره‌ای یا قومی، یا یک مکان یا زمان اسطوره‌ای به شمار می‌آید^۵ (ر.ک: اس تری،^۶ بی تا: ۱۵۶) و از آن به عنوان یک تکنیک یا فن یا شگرد ادبی^۷ یاد می‌شود. این اشاره و تلمیح، غالباً بسیار مختصر و موجز است (در حد یک الی دو کلمه) و معمولاً مخاطب نیز با آن‌ها آشناست. به همین دلیل براحتی با آن‌ها ارتباط برقرار می‌کند و پیام گوینده یا مؤلف را در می‌یابد. این امر البته با اسطوره‌گویی بسیار تفاوت دارد.

در زبان فارسی اینطور به نظر می‌رسد که واژه «بیان» بجای واژه «اشاره» تناسب بیشتری با بحث مدنظر دارد و به خاطر جایگاه بلاغی این‌گونه تلمیحات اساطیری در متن و نیز به جهت سهولت و روانی تلفظ، تعبیر «بیان اساطیری» معادل و جایگزین بهتری برای تعبیر «اشارات اساطیری» به شمار می‌آید.

اندیشمندان ادبی، اهداف مختلفی را برای کاربرد این اسلوب بیانی برشمرده‌اند؛ به عنوان نمونه، برخی معتقدند این‌گونه اشارات و تلمیحات صرف‌نظر از مبانی واقعی آن‌ها و اینکه

1. Mythological Reference
2. Mythological Origin
3. Carpintero Díez
4. Allusion - A reference within a literary work to another work of literature, art, or real event
5. A mythological allusion is a direct or indirect reference to a character or event in mythology.
6. S. terry
7. literary device

خاستگاه اسطوره مورد بحث چیست یا چگونه به وجود آمده‌است و چگونه فهمیده می‌شود و سایر سوالات مشابه، به عنوان ویژگی فرهنگی مشترک در میان افراد گروه مخاطب مورد استفاده قرار می‌گیرند (ر.ک: وانس^۱، ۲۰۱۱: ۱۶) و در پرتو آن، نویسنده (یا متکلم) نه تنها به ارائه یک پیام جدید می‌پردازد؛ بلکه به ایجاد تجربه‌ای مشترک با مخاطبین اقدام کرده و نقطه‌ی شروعی برای برقراری گفت و گو با ایشان تعیین می‌نماید؛ بدون آن که لزوماً باورمند به آن داستان و حقیقی یا مجازی بودنش باشد (ر.ک: هوکس^۲، ۱۹۹۶: ۱۴۴-۱۴۵).

برخی نویسندگان، این گونه بیان‌های اساطیری را در آثارشان به کار می‌برند تا بدینوسیله اثرشان را غنی‌تر و نیز عمیق‌تر کنند و خصلت بی‌زمانی و بی‌مکانی بدان‌ها ببخشند. بر همین اساس در پاره‌ای موارد این‌گونه تلمیحات، کلیدهای مهمی برای خوانش متن هستند و فهم عمیق‌تری را از پیام نویسنده یا متکلم در اختیار ما می‌گذارند. مطابق نظر هوکس، یک نویسنده می‌تواند با کاربرد ماهرانه و هنرمندانه این اشارات، در قالب یک الی دو کلمه، معانی بسیاری را به مخاطب منتقل سازد و راهنمایی را برای دریافت سریع‌تر پیام متن و افاده مقصود متکلم در اختیار او قرار دهد (ر.ک: هوکس^۳، ۱۹۹۶: ۱۵۸). در این صورت، مخاطب احساس می‌کند که داستان جدیدی را می‌شنود؛ هرچند ممکن است مضمون آن در ناخودآگاه او بسیار آشنا به نظر آید.

همچنین در برخی موارد می‌توان ایده‌های بزرگ یا مسائل احساساتی عمیق و پیچیده را بواسطه اشاره به بخشی از داستان اسطوره‌ای یا یک واقعه شفاهی بیان کرد. بواسطه کاربرد این اشارات برای القای پیام به مخاطب، نویسنده یا گوینده، احساس مخاطب را در برقراری رابطه با متن تقویت می‌سازد و پیوند قوی‌تر و مستحکم‌تری را میان متن و آنچه خواننده می‌شود یا آنچه که شنیده می‌شود؛ برقرار می‌کند. از نظر روان‌شناسان، این امر به سبب تأثیر در ناخودآگاه

1. Watts
2. Hooks
3. Hooks

مخاطب است که از این طریق می‌توان علاقه او را برای ادامه ماجرا یا پیگیری پیام برانگیخت. به دیگر بیان، مشترکات موجود میان مخاطب و متکلم با ایجاد قراردادهایی منجر به ایجاد ساختاری آسان و جذاب برای دنبال کردن پیام مدنظر گوینده می‌شود. موفقیت یک اسطوره در گرو ایجاد ساختاری سازگار با بافت، فرهنگ و جامعه‌ای است که در آن بازگو می‌شود. پیام نیز با ایجاد ساختاری در جهت ایجاد ارتباط و همذات‌پنداری مخاطب با جایگشت‌های اسطوره در کالبد پیام جدید متکلم درگیر است. از این رو تلمیحات اسطوره‌ای یا بیانات اساطیری، با ساختار مشخص خود به مثابه فرمولی خاص برای درک ارزش‌های فرهنگی و اخلاقی، مصرف آسان توسط مخاطب را در پی خواهند داشت (ر.ک: شمس نجف آبادی و ناظری، ۱۳۹۶: ۳۹). اساساً علت ماندگاری برخی متون نیز در طی تاریخ همین است چراکه نویسنده با ضمیر ناخودآگاه مخاطب ارتباط برقرار کرده و با غور در اعماق روح او، پیام خویش را به او منتقل ساخته‌است. برای مثال، فیلم ارباب حلقه‌ها در ناخودآگاه جمعی، ساختار اساطیری عمیقی را نشان می‌دهد (ر.ک: بولوریه^۱، ۲۰۱۲، ۸۴۸۵-۸۴۸۹).

نیز اگر مخاطب با این‌گونه اشارات آشنایی نداشته باشد و اصل واقعه یا ماهیت آن‌را نداند، از فهم بخش عظیمی از پیام متن محروم می‌ماند و یا حتی معنایی به غیر از آنچه که مدنظر نویسنده بوده‌است؛ فهم می‌کند (ر.ک: اس. تری^۲: ۱۵۶)؛ بنابراین، چنانچه یونگ نیز می‌گوید، ما باید از ویژگی‌های اساطیر آگاه باشیم و عناصر و شخصیت‌های اسطوره‌ای را بشناسیم تا بتوانیم به فهم عمیق متون ادبی و هنری راه یافته و مفهوم جلوه‌های بخشی از لایه‌های عمیق‌تر روح را (یعنی ناخودآگاه جمعی) را دریابیم (ر.ک: یونگ، ۱۳۸۵: ۲۰). از نظر یونگ هنرمندان بزرگ و نویسندگان واقعی کسانی هستند که بیش از همه، حساسیتی خاص نسبت به این صور اساطیری داشته‌اند و مانند هر پیامبر راستین، از ژرفای وجود خود سخن می‌گویند و تجربه‌های

1. Bolourieh

2. S.terry

دنیای درون که در ناخودآگاه جمعی پنهان شده است را؛ به واسطه قالب‌های هنری به دنیای بیرون منتقل می‌کنند (یونگ، ۱۳۸۵: ۲۰). همانند شکسپیر، نویسنده شهیر انگلیسی که در نمایشنامه رومئو و ژولیت، اشارات متعدد و فراوانی به انواع شخصیت‌های اسطوره‌ای دارد و اساساً در پرتو آن‌ها داستان خویش را هویت بخشیده است (ر.ک: کارپینترو دیز^۱، ۲۰۱۵: ۵-۶).

۱-۱-۲ «بیان اساطیری» در متون ادبی جهان

با توجه به اهمیت کاربرد بیان اساطیری در متون مختلف ادبی، تحقیقات و مطالعات بسیاری در این زمینه به رشته تحریر در آمده‌اند. ما در اینجا تنها جهت آشنایی، فهرستی از برخی آثار نگاشته شده پیرامون بیان اساطیری را ارائه می‌کنیم تا خواننده محترم، به جایگاه مهم و عمیق این اسلوب بیانی در میان اندیشمندان غربی آشنا شود:

کتاب "سنت اسطوره‌ای و رمانتیک شعر انگلیسی"^۲، اشارات اسطوره‌ای یافته شده در اشعار بازمانده از قرن ۱۸ و ۱۹ میلادی را توضیح و شرح داده است (ر.ک: بوش^۳، ۱۹۳۷).

کتاب "از هومر تا تراژدی: هنر اشاره در شعر یونانی"^۴ شامل اطلاعاتی در مورد اشارات اسطوره‌ای موجود در آثار هومر است و توضیحات و نقدهایی را نیز ذیل آن‌ها ارائه کرده است (ر.ک: گارنر^۵، ۱۹۹۰).

کتاب "اسطوره شناسی کلاسیک در ادبیات و هنر"^۶، کتابی است که خدایان و الهگان یونانی راه یافته در ادبیات را معرفی کرده است و سپس توضیح مختصری پیرامون هریک ارائه می‌دهد (ر.ک: مایرسون^۱، ۱۹۷۱).

1. Carpintero Díez
2. Mythology and the Romantic Tradition of English Poetry
3. Bush
4. From Homer to Tragedy: The Art of Allusion in Greek Poetry
5. Garner
6. Classical Mythology in Literature, Art

برخی آثار یافته شده نیز، جزوهای آموزشی هستند که نویسندگان، بعد از معرفی این شگرد بیانی، راهکارها و معیارهای تشخیص این گونه تلمیحات را در متون ادبی یا هنری به دانش‌آموزان یا دانشجویان آموزش داده‌اند. این امر حاکی از اهمیت این امر در میان اندیشمندان غربی است که آشنایی مخاطبان با این شگرد بیانی را در قالب واحد درسی امری ضروری می‌دانند و شرط اصلی فهم متن یا تحلیل اثر ادبی یا اساسا نگارش هر نوع نوشته‌ای را آشنایی با این گونه تلمیحات اسطوره‌ای معرفی می‌کنند. برای آشنایی بیشتر با این آثار می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

سایت "باستان شناسی و هومر"^۲، مباحث و آموزش‌هایی در زمینه شخصیت‌های باستانی و کهن موجود در ادبیات انگلیسی و آمریکایی ارائه می‌دهد و بدین ترتیب اطلاعات مفید و ارزشمندی را در اختیار دانش‌آموزان و معلمان قرار می‌دهد.

وب سایت "اسطوره میداس"^۳ نیز، یک پایگاه اینترنتی آنلاین برای دانش‌آموزان و جوانان است که تکالیف و فعالیت‌هایی را برای ارتقای مهارت‌های افراد در تشخیص این اشارات و تلمیحات در متون مختلف ادبی و هنری تعریف نموده است.

علاوه بر موارد فوق، فرهنگ‌واژه‌هایی مستقل نیز تدوین شده‌اند که در آن‌ها، مهم‌ترین واژگان یا تعابیر اسطوره‌ای که در متون مختلف ادبی و هنری دوران امروز همچنان رایج و گسترده هستند، توضیح داده شده و خاستگاه اسطوره‌ای آن‌ها و داستان اساطیری مرتبط با هریک بطور موجز و مختصر بیان گردیده است. از جمله این آثار می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

دیگشتری اشارات ادبی کلاسیک (۱۹۸۷م) که در قالب کتاب، واژگان و تعابیر اسطوره‌ای رایج را معرفی می‌نماید.

سایت «دائرة المعارف اسطوره‌ها»^۱ که واژگان و تعابیر اسطوره‌ای رایج در گفتمان امروز را معرفی کرده است.

1. Mayerson
2. Archeology and Homer
3. Myth of Midas

کتاب «جهان اسطوره شناسی»^۲ و نیز «دائرة المعارف عبارت و افسانه»^۳ از برور^۴، کتاب‌هایی هستند در قالب دائرة المعارف که اشارات اسطوره‌ای رایج در زبان روزمره را معرفی کرده‌اند. موارد فوق، تنها بخشی از آثار و موارد نگاشته شده پیرامون بیان اساطیری هستند که کمیت و تنوع کیفی آن‌ها حاکی از قدمت و اهمیت این اسلوب بیانی در فهم و خوانش متون مختلف است. اما در متون فارسی، در این زمینه کتاب مستقلی به چشم نمی‌آید و تنها شاید بتوان محدود مقالاتی را در این زمینه یافت. این در حالی است که بررسی آثار شاعران و نویسندگان بزرگ پارسی زبان حاکی از آن است که به این اسلوب بیانی توجه داشته‌است و آن را به گونه‌های مختلف در آثار خویش مورد استفاده قرار داده‌اند. از جمله می‌توان به شعر زیر از حافظ شیرازی اشاره کرد:

مرغ روحم که همی‌زد ز سر سدره صفیر عاقبت دانه خال تو فکندش در دام

(حافظ، ۱۳۶۳، غزل ۳۱۰).

در بیت فوق، تعبیر "مرغ روح" اشاره به داستانی اسطوره‌ای درباره پرنده‌های کوچک سفیدی دارد که در برخی مناطق، رفت و آمد زیاد دارند و چون در هنگام غروب آفتاب، به گونه‌ای در گذرگاه‌های نیزارها پرواز می‌کنند که گویی در جستجوی چیزی هستند، بر همین اساس در طی داستانی اسطوره‌ای عنوان "مرغ روح" را به خود گرفتند یعنی همانطور که این پرندگان در جستجوی دانه بر روی زمین هستند؛ روح نیز واقعا پرنده یا در حکم پرنده‌ای است که بعد از مرگ به زمین می‌آید و در هیئت این پرندگان، در اطراف مقبره و جسم خویش پرواز می‌کند (ر.ک: معصومی، ۱۳۹۳، ج ۳: ۱۲۶۴). امروزه، این تعبیر، اضافه تشبیهی دانسته

1. Encyclopedia Mythica
2. World Mythology
3. Dictionary of Phrase and Fable
4. Brewer

می‌شود نه تلمیحی اسطوره‌ای. اما بشر کهن، روح را واقعا پرنده یا در حکم پرنده‌ای می‌دانسته است (ر.ک: شمیسا، ۱۳۹۴: ۲۶۰).

چشم اسفندیار، هفت‌خوان رستم، دست روزگار، تخم کینه، چراغ جادو، غول، پاشنه آشیل، هرکول، هرمس، اطلس، ونوس، جعبه پاندورا و بسیاری موارد دیگر، همگی نمونه‌هایی از اشارات اساطیری هستند که هم در متون ادبی و هم در گفتمان عرفی رایج در جامعه ایران امروز همچنان ساری و جاری هستند.

امروزه عمدتاً بیان اساطیری، به عنوان یک اسلوب بیانی و سبک یا شگرد یا فنی خاص در ارائه پیام و محتوا به مخاطب در حوزه مطالعات ادبی مخصوصاً شاخه سبک‌شناسی مورد بررسی قرار می‌گیرد و هدفش واکاوی اسلوب بیانی متن و نحوه ارائه پیام به مخاطب است آن هم با هدف تحلیل رابطه فرم و محتوای متن و شناسایی کیفیات زیبایی‌شناسی آن. او در حقیقت، بجای «کاربرد زبان در ادبیات» به «کاربرد زبان در ارتباطات» می‌پردازد (برای مطالعه بیشتر ر.ک: فتوحی، ۱۳۹۰: ۹۵). البته این شاخه علمی در کشور ما هنوز در آغاز راه است و مطالعات چندانی ذیل آن انجام نگرفته‌است. تنها سیروس شمیسا و جلال کزازی و تا حدودی نیز محمود فتوحی رودمعجنی هستند که در لابلای آثار خویش، به این مقوله پرداخته و به طور بسیار مختصر و موجز، آن را به عنوان یک رویکرد بیانی معرفی کرده‌اند (ر.ک: شمیسا، ۱۳۷۰ و ۱۳۹۴؛ کزازی، ۱۳۸۵؛ فتوحی، ۱۳۹۰).

در قرآن کریم نیز، از آن‌جا که به لسان و فرهنگ قوم نازل شده (ابراهیم/۴)، این اسلوب بیانی به مثابه «کاربرد زبان در ارتباطات» قابل مشاهده است و خداوند سبحان با هدف ارتباط گیری با مخاطب و ایجاد مخاطبه سریع با او جهت پذیرش پیام هدایت، از باورهای اساطیری رایج در میان اعراب عصر نزول در موارد متعددی بهره برده‌است. به عنوان نمونه زوجیت اجرام طبیعی همانند زوجیت آسمان و زمین یا زوجیت ماه و خورشید، دو نمونه از بیان‌های اساطیری قرآن کریم هستند که بارها در این متن، بصورت اشاره‌وار و تلمیح‌گونه به کار رفته‌اند

و به تجسم معانی فرهنگی، رسوم اجتماعی و تصورات اساطیری اعراب و تمدن بین‌النهرین در این حوزه اشاره دارند (برای مطالعه بیشتر ر.ک: محققیان، ۱۳۹۸ الف؛ همو، ۱۳۹۸ ب، سرتاسر مقاله). چنانچه اشاره رفت؛ مفسران و قرآن پژوهان نیز، وجود اینگونه باورهای عرفی را در قرآن کریم تأیید کرده‌اند و ورود آن‌ها را خللی در مفاهیم و تعالیم این متن مقدس نمی‌دانند (ر.ک: معرفت^۱، ۱۴۲۳ق: ۱۱۲؛ جلیلی، ۱۳۷۳: ۴۱-۴۰؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۴: ۲۲-۲۰؛ خرمشاهی، ۱۳۷۴: ۹۵). در ادامه سعی خواهیم نمود با ارائه مثال‌های قرآنی بیشتر، به تبیین بهتر این بحث پردازیم.

۲-۲ اصطلاح «مضامین اسطوره‌ای»^۲ و تفاوت آن با «بیان اساطیری»

مضامین و مفاهیم اسطوره‌ای، اصطلاح دیگری است که در حوزه مطالعات اسطوره‌پژوهی کاربرد بسیار دارد و البته می‌توان آن را پرکاربردترین تعبیر در این حوزه دانست. تقریباً هر جا که نام مطالعات اسطوره‌پژوهی در متون مختلف از جمله متن مقدس قرآن کریم به میان می‌آید؛ این گونه‌ی مطالعاتی در بادی امر به ذهن همگان خطور می‌کند و نسبت به سایر گونه‌ها قدمت، شهرت و رواج بیشتری دارد. در حالی که در حوزه مطالعات اسطوره و قرآن کریم، گونه‌های تحقیقاتی دیگری نیز وجود دارند و متن حاضر تا حدودی به برخی از آن‌ها می‌پردازد. واژه «تم»^۳، یا به معنای یک ایده و اندیشه جهانی است که در یک اثر ادبی تجلی می‌یابد یا بیان و توصیفی در مورد زندگی است. عبارت «تم‌های اسطوره‌ای»^۴ به بررسی تم‌ها، مضامین یا

۱- محمدهادی معرفت، ضمن تأیید استفاده قرآن کریم از باورهای اسطوره‌ای اعراب، می‌گوید: در مقام استعمال واژه‌ها به طور معمول به فلسفه وضع توجهی نمی‌شود، بلکه استعمال با هدف تفاهم و در مقام انتقال معانی صورت می‌گیرد. بر همین اساس در پاره‌ای موارد، گوینده در مقام گفت و گو با مخاطب، همپای او حرکت می‌کند و کلماتی را استعمال می‌کند که با باور گوینده سازگار نیست (معرفت، ۱۴۲۳ق: ۱۱۲). لذا اگر در قرآن کریم، هیأت بطلمیوسی یا طب جالینوسی منعکس باشد، نباید انکار کرد. و اگر پیشرفت علم، هیأت بطلمیوسی یا طب جالینوسی را ابطال کرد، نباید نتیجه گرفت که احکامی از قرآن را ابطال کرده‌است، زیرا قرآن، در چنین مواردی، فرهنگ زمانه را باز تافته‌است (خرمشاهی، ۱۳۷۴: ۹۵).

2. Mythical themes

3. Theme: a universal idea explored in a literary work; a statement about life

4. Mythical themes

مفاهیم اسطوره‌ای نهفته در قصص و داستان‌های یک متن می‌پردازد و با اهداف مختلف، آن‌ها را استخراج می‌نماید. برخی از این مضامین اسطوره‌ای که در پاره‌ای آثار ادبی قابل پیجویی هستند؛ عبارتند از: شجاعت^۱، عشق^۲، قربانی^۳، جنگ، تقدیر، زیبایی و سایر موارد مشابه دیگر. بطور کلی این رویکرد، از دستاوردهای دانش اسطوره‌شناسی است و به علم الاساطیر و ماهیت اسطوره‌ها و چگونگی شکل‌گیری آن‌ها مرتبط است. خاستگاه اصلی این دانش، به عصر روشنگری در اروپا باز می‌گردد که در پی آن شباهت میان اسطوره‌های مردمان اقوام مختلف جهان که عمدتاً نیز دور از هم بودند؛ کشف شد (ر.ک: محققان، ۱۳۹۷: ۲۵۸-۲۵۷). تقریباً از آن دوران به بعد بود که توجه به اسطوره‌ها قوت بسیار یافت و به عنوان یک دانش و رشته علمی مطرح گردید. بعدها این دانش در فهم کتب مقدس نیز مورد استفاده قرار گرفت و شباهت‌های موجود میان داستان‌ها و قصص این متون با سازه‌های اساطیری و روایات اسطوره‌ای مردمان باستان، زمینه ایجاد دانشی به نام اسطوره‌شناسی تطبیقی^۴ متون مقدس را فراهم نمود.

طرفداران این دانش معتقدند آنچه در کتاب مقدس پیرامون آفرینش و سرگذشت انبیاء و غیره آمده‌است؛ نباید به معنای حقیقی کلام یعنی روایتی از تاریخ در نظر گرفته شود یا حداقل نباید انتظار داشت با همان جزئیات در تاریخ اتفاق افتاده باشند. همچنین براساس یافته‌های این دانش بود که افرادی همانند رودولف بولتمان (۱۹۷۶-۱۸۸۴) در میان مسیحیان و بعدها، امین الخوللی و شاگردش محمداحمدخلف الله^۵ (۱۹۴۷م) به اسطوره‌زدایی از متون مقدس روی آوردند و مطالعات و جریان‌های بسیاری را به دنبال خویش ایجاد نمودند (ر.ک: محققان، ۱۳۹۷: ۲۶۰-۲۵۸). مطابق اظهارات خلف الله، زنده شدن مردگان بعد از ۳۰۰ سال، حیات

1. Heroism
2. Love
3. Sacrifice
4. Comparative mythology

مجدد پرندگان توسط ابراهیم(ع) و سایر داستان های قرآن، همگی حاوی مضامین اسطوره‌ای هستند که اگرچه صورت ظاهر روایی آن‌ها برای مخاطبان اولیه قرآن کریم قابل پذیرش بوده‌اند، اما مخاطب امروز قرآن کریم براحتی آن‌ها را نمی‌پذیرد و اساساً چنین داستان‌هایی را غیرمعقول می‌پندارد. در این حالت به جای کنار نهادن قرآن و زدودن دین از زندگی می‌بایست توجه خود را به مضامین اینگونه قصه‌ها معطوف سازیم و پیام نهایی آن‌ها را فهم کنیم(ر.ک: خلف الله، ۱۹۹۹م: ۳۲-۳۱).

بنابراین تفاوت این بخش از مطالعات اسطوره‌ای یعنی مضامین اسطوره‌ای با هدف اصلی این نوشتار یعنی بیان اسطوره‌ای این است که مضامین اسطوره‌ای از جنس معنا، مضمون و مفهوم هستند و حیظه مورد مطالعه آن‌ها، قصص و داستان‌های قرآن کریم هستند اما بیان اساطیری، نوعی اسلوب بیانی است که در سرتاسر قرآن، نه فقط داستان‌ها می‌توان ردپای آن را پیگیری کرد. جنس آن نیز از نوع اشاره است(نه محتوا و عناصر داستان) و به صورت تلمیح وار در قالب ابزاری ارتباطی و بلاغی، مخاطب را به داستان اسطوره‌ای مرتبط با آن وصل می‌کنند. نیز، تم اسطوره‌ای، در ناحیه معنا جریان دارد اما بیان اساطیری، در ناحیه سبک بیان و نحوه گفتار؛ بنابراین در بررسی مضامین اسطوره‌ای قرآن کریم می‌بایست به هستی‌شناسی اسطوره‌ها پرداخت و اینکه «چه هستند؟»، اما آنچه که بیان اساطیری بدان می‌پردازد؛ بررسی کارکرد عناصر اسطوره‌ای مذکور در متن است؛ آن هم به اعتبار آنکه این عناصر «چه می‌کنند؟» یا به عبارت دیگر «چه نقشی دارند؟». بنابراین حوزه این دو با یکدیگر متفاوت است و در کاربرد هر یک جهت فهم قرآن کریم، می‌بایست به این موضوع توجه داشت. عدم توجه به این تفاوت‌ها، چالش‌های بسیاری را ایجاد می‌کند و راه را برای استخراج معانی مختلف نهفته در متن و دلالت‌های معنایی مختلف آیات قرآن کریم می‌بندد. در بینش اکثر مفسران قرآن کریم، اسطوره‌ای پنداشتن قصص این متن مقدس، نوعی تقدس‌زدایی از متن تلقی می‌گردد که ساحت قرآن کریم را بدان راهی نیست. این در حالی است که موضوع مدنظر این نوشتار یعنی

بیان اساطیری، مورد تأیید مفسران نیز هست و چون نوعی بررسی بلاغی (نه مضمونی) تلقی می‌شود، با به لسان قوم بودن قرآن کریم سازگارتر و هماهنگ‌تر است (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷: ۱۲۵-۱۲۴؛ معرفت، ۱۴۲۳ق: ۱۱۲؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۴: ۲۲-۲۰؛ خرمشاهی، ۱۳۷۴، ص ۹۵). در ادامه شواهد این امر را در سنت مسلمانان بیان خواهیم نمود.

۲-۳ اصطلاح «اسطوره‌شناسی زبانی»^۲ و تفاوت آن با «بیان اساطیری»

گونه سوم مطالعاتی که ممکن است تداخل معنایی با حیطة «بیان اساطیری» پیدا کند، اسطوره‌شناسی زبانی یا بررسی تاریخی ریشه واژگان و اعلام قرآنی (فیلولوژیک) است. پژوهشگر این حوزه مطالعاتی برای بررسی ریشه لغات و کیفیت ساخت و سپس تطور آن‌ها به رابطه آن‌ها با اسطوره‌ها می‌پردازد و جریان تاریخی شکل‌گیری واژه را به بحث و بررسی می‌گذارد. معادل لاتین این حوزه، بیشتر با تعبیر *Philological Mythology* رایج است که شاخه‌ای از اسطوره‌شناسی تطبیقی فیلولوژیک^۳ به شمار می‌آید (ر.ک: نامور مطلق و عوض پور، ۱۳۹۵: ۶۷). اسطوره‌های زبانی^۴ نیز، از دیگر معادل‌های این جریان علمی است.

بطور کلی این رویکرد علمی، شاخه‌ای از دانش زبان‌شناسی تطبیقی محسوب می‌شود که به تحقیق و رمزگشایی از اسطوره‌های زبانی مربوط است و بر مطالعه ریشه‌ها (یا ریشه‌شناسی^۵) و معنای کلمات به خصوص اسامی مکان‌ها، طبیعت، اعلام و نام‌های اسطوره‌ای متن ادبی تأکید

۱- محمدهادی معرفت، ضمن تأیید کاربرد باورهای اسطوره‌ای اعراب در قرآن کریم، می‌گوید: در مقام استعمال واژه‌ها به طور معمول به فلسفه وضع توجهی نمی‌شود، بلکه استعمال با هدف تفاهم و در مقام انتقال معانی صورت می‌گیرد. بر همین اساس در پاره‌ای موارد، گوینده در مقام گفت و گو با مخاطب، همپای او حرکت می‌کند و کلماتی را استعمال می‌کند که با باور گوینده سازگار نیست (معرفت، ۱۴۲۳ق: ۱۱۲). لذا اگر در قرآن کریم، هیأت بظلمیوسی یا طب جالینوسی منعکس باشد، نباید انکار کرد و اگر پیشرفت علم، هیأت بظلمیوسی یا طب جالینوسی را ابطال کرد، نباید نتیجه گرفت که احکامی از قرآن را ابطال کرده است زیرا قرآن، در چنین مواردی فرهنگ زمانه را باز تافته است (خرمشاهی، ۱۳۷۴، ص ۹۵).

2. Philological Mythology
3. Philological comparative mythology
4. Linguistic myths
5. Ethimology

دارد. در حقیقت در این شاخه علمی، اسطوره‌شناسی بر زبان‌شناسی متکی است و نظریه پرداز اصلی آن نیز، ماکس مولر^۱ است. از منظر طرفداران این رویکرد، آگاهی از معنای اولیه و اصیل واژه‌ها می‌تواند به نوبه خود در رمزگشایی برخی از واژه‌های کلیدی و اسطوره‌های فرهنگ‌ها به طور جدی یاری رساند و حتی چگونگی ارتباط میان فرهنگ‌ها را در دوره کهن آشکار نماید. در حقیقت ما بواسطه تحلیل کلمات و بررسی ریشه‌شناختی آن‌ها و سپس سیر تطور آن‌ها در طی زمان، می‌توانیم جهان بینی یک قوم را بشناسیم؛ قومی که زبان‌شان را نه تنها همچون وسیله سخن گفتن و اندیشیدن، بلکه مهم‌تر از آن همچون وسیله‌ای برای تصورکردن و تفسیرکردن جهانی که آن‌ها را احاطه کرده‌است به کار می‌برند (ر.ک: ایزوتسو، ۱۳۶۱: ۴).

در حوزه مطالعات قرآن کریم، این رویکرد در سالیان اخیر توسط اندیشمندانی همانند احمد پاکتچی رونق یافته و پژوهش‌های متعددی ذیل آن توسط وی به رشته تحریر در آمده‌اند (ر.ک: پاکتچی، ۱۳۸۷، ۱۳۹۴ و سایر مقالات).

اما تفاوت این شاخه علمی (اسطوره‌های زبانی قرآن کریم) با بیان اساطیری قرآن کریم عمدتاً از آن جهت است که اولی، به بررسی اعلام و واژگان می‌پردازد و با واکاوی ریشه و اصل این واژگان و ارتباط آن‌ها با اسطوره‌ها، فرآیند ایجاد و تطور معنایی واژگان را بررسی می‌کند. بدین ترتیب این رویکرد، عمدتاً بر رابطه میان زبان و اسطوره تأکید فراوان دارد؛ در حالی که ما در بیان اساطیری، نه با واژه بلکه با گفتار و گفتمان سر و کار داریم و سبک ارائه معنا و اسلوب بیان را مورد واکاوی قرار می‌دهیم. به دیگر بیان، آنچه در اسطوره‌شناسی زبانی قرآن کریم انجام می‌شود؛ بررسی واژگان و عناصر زبانی متن قرآن کریم است که جنبه زبان‌شناختی و به طور دقیق فیلولوژیک دارند (نامور مطلق و عوض پور، ۱۳۹۵: ۶۷) اما آنچه که بیان اساطیری بدان می‌پردازد؛ بررسی کارکرد عناصر اسطوره‌ای مذکور در متن است، آن هم به اعتبار آن که این عناصر «چه می‌کنند؟» یا به عبارت دیگر «چه نقشی دارند؟». رویکرد اول،

رویکرد زبانی و فیلولوژیک و ریشه‌شناختی است اما رویکرد دوم، رویکرد ادبی، خلاق و هنری است.

۳- تثبیت اصطلاحات مرتبط با «بیان اساطیری» در فارسی و عربی

اگر بیان اساطیری را نوعی تشخص بخشیدن بدانیم، در یک معنای کلی به معنای جان بخشیدن و انسان پنداشتن طبیعت است. اما در تاریخ مطالعات قرآنی و در میان آثار قرآن‌پژوهان و مفسران، از قدیم الایام تا به امروز کم نیستند اصطلاحات و تعبیری که به این امر در لابلای آیات قرآنی اشاره داشته باشند. مهمترین اصطلاحاتی که در تاریخ پژوهش‌های قرآنی، گاه معادل بیان اساطیری به شمار رفته‌اند، شامل این موارد است: تشخیص، استعاره انسان‌مدار، انسان‌گونی طبیعت، جان‌دارپنداری و غیره.

۳-۱ تشخیص^۱

تشخیص در لغت به معنای سرزندگی و جان بخشیدن و در اصطلاح، بخشیدن هویت و خصائص انسانی است به چیزی که انسان نیست (ر.ک: میلین^۲، ۲۰۱۶: ۱) یا بخشیدن صفات انسان و به ویژه احساس انسانی به چیزهای انتزاعی، اصطلاحات عام و موضوعات غیرانسان یا چیزهای زنده دیگر (ر.ک: شفیعی کدکنی، ۱۳۵۰: ۱۱۶).

در ادبیات انگلیسی، از تشخیص با عناوین Personification یا Vividness یاد می‌کنند. البته تعبیر Vividness که به معنای مطلق جان‌بخشیدن به اشیاء است، با آنچه ما به عنوان تشخیص از آن یاد می‌کنیم، متناسب‌تر است (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۰: ۱۱۶). شوقی ضیف توضیح می‌دهد که اینگونه امور، بیشتر براساس خلق و تجسم و نقل عناصر طبیعت است به

^۱ مفهوم تشخیص و جان بخشی اشیاء، اولین بار توسط ابوعبیده معمر بن مثنی بیان شد که گفت: «و من المجاز ما جاء من لفظ خبر الحيوان و الموات علی لفظ خبر الناس»^۱، که مجاز نزد او، امور مختلفی همانند استعاره، حذف و ایجاد و اسناد و تشبیه و .. بود. در آثار اندیشمندان قبل از او این اصطلاح ذکر نشده بود. در ذیل ابواب مختلف استعاره، به تشخیص نیز اشاره شده است. در نزد اغلب محدثین نیز، با عنوان تجسیم رایج است (یاسوف، ۱۴۱۹ق: ۱۴۲)

عالمی که حرکت و حیات در آن هست. ضیف به کلام ارسطو اشاره می‌کند که او نیز آن را نهادن اشیاء در زیر چشم یعنی نیروی حرکت و حیات بخشیدن به اشیاء می‌خواند(ضیف، ۱۹۶۵: ۱۳۰).

بحث تشخیص، در کتب نقد شعر و بلاغت ادبیات انگلیسی، همیشه به عنوان فصلی جداگانه مورد تحقیق و بررسی بوده‌است اما اگر در کتب بلاغت دوره اسلامی جستجو کنیم؛ خواهیم دید که بطور مبهم و نامعینی آن هم در برخی موارد، مورد نظر علمای بلاغت بوده است. بهر حال موارد کاربرد صنعت تشخیص در قرآن کریم زیاد است. از جمله در آیه «رَأَيْتُ أَحَدًا عَشْرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ» (یوسف/۴) استفاده از ضمیر "هم" (که به عنوان ضمیر مخصوص عقلا شناخته می‌شود) در مورد آسمان و خورشید و ستارگان، نوعی تشخیص و تشخیص بخشیدن به اجرام کیهانی است. ما در مقاله دیگری، مفصل شرح داده ایم که بیان اساطیری، تبیین دقیق تری برای آیه فوق ارائه می‌کند. در اینجا به اختصار بیان می‌کنیم مضمون آیه فوق، مطابقت زیادی با الگوهایی دارد که در اسطوره‌ها مشاهده می‌شود؛ اسطوره‌هایی که به تقدس ماه و خورشید و ستارگان در منظر مردمان باستان اشاره دارند و زوجیت ماه و خورشید و سپس زایش ستارگان را به عنوان نتیجه حاصل از این وصلت بیان می‌دارند. شواهد این امر در کتب تاریخی به وفور ذکر شده‌است (ر.ک: جوادعلی، ۱۴۲۲ق، ۱۱: ۱۷۴؛ الیاده، ۱۳۹۴: ۱۰۷-۱۰۱؛ عزاوی، ۲۰۱۴: ۱۲۳) و حتی خود قرآن نیز، در مواردی مردمان را از این گونه باورها که منجر به عبادت این اجرام نیز می‌شوند؛ باز می‌دارد(فصلت/۳۷) (برای آگاهی بیشتر از تحلیل این آیه ر.ک: محققیان، ۱۳۹۸ب، سرتاسر مقاله).

بدین ترتیب بیان اساطیری، تحلیل عمیق‌تر و کامل‌تری برای این آیه ارائه می‌دهد و از طریق تلمیح به آن‌چه در روان مخاطبان این آیات نهفته است؛ ماندگاری پیام خود را تضمین می‌نماید. بطور کلی میان عالمان ادبی در این گونه موارد یعنی نام نهادن تشخیص یا استعاره بر جان بخشی به اشیاء، اختلاف است. برخی همانند شوقی ضیف معتقدند که بهتر است به شیوه ارباب بلاغت مغرب زمین، رفتار کنیم که امور فوق را "تشخیص" می‌خوانند(ضیف، ۱۹۴۵:

۱۴۱). او البته در جای دیگری توضیح می‌دهد که اینگونه موارد، بیشتر بر اساس خلق و تجسم و نقل عناصر طبیعت است به عالمی که حرکت و حیات در آن هست و با استعاره‌ای که اساس آن تشبیه است، تفاوت دارد (همو، ۱۹۶۵م: ۱۳۰). اینطور به نظر می‌رسد که شوقی ضیف متوجه اختلاف واژگانی و اصطلاحی مواردی همانند تشخیص و استعاره و بیان اساطیری بوده است منتها به دلیل عدم آشنایی با اصطلاح بیان اساطیری، تشخیص را نسبت به سایر اصطلاحات ترجیح داده است.

گفتنی است تفاوت میان تشخیص و بیان اساطیری^۱ در نوع زبان نویسنده است که اولی، مجاز تلقی می‌شود اما بیان اساطیری، از نوع حقیقت به شمار می‌آید. شرح بیشتر این بحث، در ادامه به طور مستقل، ارائه خواهد شد.

۲-۳ جان‌دار انگاری^۲

برخی مطالعات، از بیان اساطیری تحت عنوان آنیمیزم یا جان‌دارانگاری یاد کرده اند. خاستگاه این امر نیز بدین نکته باز می‌گردد که در تفکر بشر قدیم که هنوز نیز در ادبیات زنده است، همه چیز جان‌دار بوده است: باد، شب، خورشید و غیره. بقایای این تفکر، در زبان عادی مردم هنوز نیز وجود دارد. همانند این بیت:

به ایوان می‌روم و انگستانم را
بر پوست کشیده شب می‌کشم

(فرخزاد، بی تا: ۴۷)

در شعر فوق، عبارت «پوست شب»، نوعی جان‌دارانگاری شب تلقی می‌شود.

۱- هر نوع تشخیص و جان بخشی، بیان اساطیری تلقی نمی‌شود چراکه بیان اساطیری اشاره به آن نوع تشخیص و جان بخشی هایی دارد که پیرامون طبیعت و کیهان و اموری این چنین باشد و شامل امور معقول همانند احساسات (غضب) و .. نمی‌شود. این نکته از این جهت یادآوری شد که برخی قرآن پژوهان، غضب را در ایه «وَلَمَّا سَكَتَ عَنْ مُوسَى الْغَضَبُ» (اعراف/۱۵۴) دارای نوعی تشخیص دانسته‌اند (سیدقطب، ۱۴۱۵ق: ۲۸؛ ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲ق، ج ۲: ۴۵۹) در حالیکه در باورهای اساطیری، شاید نتوان مصداقی برای آن یافت. بر همین اساس می‌توان گفت که رابطه تشخیص و بیان اساطیری، رابطه جزء و کل است یعنی هر نوع بیان اساطیری، نوعی تشخیص است اما هر تشخیص و تشخیص بخشی، بیان اساطیری محسوب نمی‌شود.

2. Animism

در آیات قرآن کریم نیز صنعت جان‌دارانگاری قابل مشاهده است به عنوان نمونه خداوند سبحان در آیه «وَ فِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ» (ذاریات/۴۱)، عذاب قوم عاد، یعنی باد را همانند موجود مؤنث زنده‌ای تلقی کرده‌است که نازاست و زایش و باروری و فایده‌ای در بر ندارد! در اسطوره‌ها نیز این جان‌دارپنداری، بوفور قابل مشاهده است و اساسا این مفهوم و رویکرد تشابه‌سازی، در نظام فکری اسطوره‌شناختی برآمده از همین عنصر «آنیمیسیم یا جان‌دارانگاری» است. در این نظام فکری، در چشم انسان آغازین، جهان سرشار از زندگی و تکاپوی انسان‌گونه است. گویی هر پدیده‌ای در نظام فکری جهان برون، پاره‌ای از هستی آدمی است که به نمود آمده‌است؛ اندیشه‌ای است در ذهن او، آزمون‌ی است در ژرفای جان وی که پیکر پذیرفته و بازتابی در گیتی گرفته‌است (ر.ک: کزازی، ۱۳۸۵: ۷). این هم‌گرایی و هم‌ذات‌پنداری، شاعر و نویسنده را بر آن می‌دارد تا با پدیده‌ها و آفریده‌ها سخن گوید و یا آن‌ها را به سخن وا دارد.

اما بیان اساطیری و آنیمیسیم، گرچه شباهت زیادی با یکدیگر دارند اما تفاوت ظریفی نیز میان آن دو وجود دارد که همانند مورد قبل، در حقیقی و مجازی بودن زبان نویسنده نهفته است. به دیگر بیان، خاستگاه جان‌دارپنداری و آدمی‌گونگی طبیعت و موجودات آسمانی را می‌بایست از دید «پندارشناسی» و زبان مجازی و شاعرانه نویسنده و متکلم پنداشت نه از دید «باورشناسی» که به زبان حقیقت، از اعتقاد راستین مردمان باستان سخن می‌راند (ر.ک: همان: ۱۲۸-۱۲۷). در پاره‌ای اوقات نیز، هرچند مخاطب بطور خودآگاه به این امر اذعان ندارد اما در ناخودآگاه و روان جمعی او این امر نهفته است. مؤید این امر رجوع به اسطوره‌ها و تشخیص الگوهای مشابه با آن‌هاست که برای عناصری همانند باد، هوا، باران و غیره خصائص جان‌داران، از جمله جنسیت قائل بودند (برای آگاهی از این اسطوره‌ها ر.ک: الیاده، ۱۳۷۲، سرتاسر کتاب؛ رابرتسون، ۱۳۹۷: ۶-۷).

۳-۳ مجاز^۱

مجاز، نقطه مقابل حقیقت است و مقصود از آن، لفظ یا عبارتی است که در غیر معنای حقیقی‌اش به کار می‌رود. معمولاً نویسنده یا شاعر، از بار معنایی واژگان و یا مؤلفه‌های تعریف شده هر یک صورتی را برمی‌گزیند که با غرض اصلی وی، هم خوانی و تناسب داشته باشد. با این همه از سیاق کلام و نیز واحدهای زبانی هم نشین شده در بافت متن، می‌توان دریافت که واژه در معنای حقیقی خود به کار رفته است یا خیر (ر.ک: شمیس، ۱۳۹۴: ۴۸-۴۵).

برخی ادیبان از بیان اساطیری با نام مجاز یاد کرده‌اند؛ چنانچه زرکشی در *البرهان*، آیه «إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا * وَ أُخْرِجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا» (زلزال، ۲-۱) را جزو مجازات قرآن آورده است یعنی فارغ شدن زمین از بارهایش را نوعی مجاز تلقی کرده است (ر.ک: زرکشی، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۳۷۹) در حالی که تفاوت ظریفی میان مجاز و بیان اساطیری وجود دارد: مجاز پنداشتن این‌گونه تعبیر، یعنی پندارشناسی؛ در حالی که بیان اساطیری از نوع باورشناسی است (ر.ک: کزازی، ۱۳۸۵: ۱۲۸-۱۲۷). به بیان ساده‌تر، بیان اساطیری، نه بر طریق مجاز بلکه بر زبان حقیقت پایه‌ریزی شده است و از باور حقیقی نه مجازی و تخیلی و غیر واقعی مخاطبان سخن می‌گوید. مخاطبان این آیات، براساس باورهای اسطوره‌ای اجداد باستانی‌شان چنین می‌پنداشتند که زمین، همانند زن آبستن، حامل بارهای فراوان است. بر همین اساس خداوند سبحان در آیه فوق، جهت ابراز هیبت و عظمت روز قیامت بیان می‌دارد که در آن روز، بخاطر هول و هراس و شدت و هیبت، زمین تمامی بار خویش را خارج می‌کند و فارغ می‌شود. کارکرد این نحوه‌ی بیان آن است که بعد از فارغ شدن زمین از بار، زمین دیگر همانند زمین سابق نیست و زندگی دنیوی برچیده خواهد شد و زندگانی اخروی شروع می‌گردد؛ بنابراین مخاطب با یادآوری داستان اسطوره‌ای مرتبط با زمین و پیام آیه فوق، هیبت و عظمت و شدت و سختی روز قیامت را سریع‌تر و راحت‌تر درک خواهد کرد (برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به: محققان، ۱۴۴۱ق، سرتاسر مقاله).

1. figurative

بر همین اساس است که جلال الدین کزازی می‌نویسد: استفاده از چنین اندیشه‌هایی در زبان ادب و متون ادبی را می‌بایست یادگاری پنداشت که از بنیاد جهان‌شناختی کهن بازمانده است و لذا باید آن‌ها را از دید «باورشناسی» کاوید تا از دید «پندارشناسی» چرا که در این نمونه‌ها، آدمی‌گونگی یا جان‌دارگرایی، بیشتر از باوری باستانی برخاسته است تا از پنداری شاعرانه (کزازی، ۱۳۸۵: ۱۲۸).

۳-۴ استعاره^۱

استعاره نیز، همانند مجاز عمل می‌کند و می‌تواند مستعارمنه آن اسطوره‌ای باشد. گاهی در برخی کتب تفسیری از بیان اساطیری با نام استعاره یاد شده است. چنانچه سیدمرتضی در تلخیص البیان، ذیل آیه «وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً أَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ يَوْمٍ عَقِيمٍ» (حج/۵۵) می‌گوید: این، از زیباترین استعارات قرآن است زیرا عقیم، زنی است که فرزند نزاید. بر همین اساس خداوند آن روز را چنان وصف کرده است که روز یا شبی دیگر در پی آن نیست (ر.ک: سیدرضی، ۱۴۰۷ق: ۲۴۰). در حالی که استعاره، به زبان مجاز است ولی بیان اساطیری به زبان حقیقت است یعنی در باورهای اعراب عصر نزول، "یوم" نه به معنای مجازی، بلکه به معنای حقیقی، مؤنث تلقی می‌شد و خاستگاه آن نیز باورهای اسطوره‌ای ایشان به نظر می‌رسد که برای همه اجرام و اجسام، از جمله روز، شب، فلق، سحر و غیره، جنسیت قائل بودند.

۳-۵ استعاره اساطیری^۲

برخی متون، از بیان اساطیری، با تعبیر استعاره اساطیری یاد کرده‌اند. منظور از این عبارت، استعاره‌ای است که در عصر اساطیر (یعنی دوران قبل از ادبیات) جنبه حقیقت داشته و سپس به کلی فراموش شده است اما ناگاه در زبان شاعری مجدداً رخ نمایانده است. بر همین اساس

1. Metaphor
2. Mythological Metaphor

استعاره اساطیری، شبه‌بهی است که در حقیقت حاصل تشبیه نیست بلکه در دوران اساطیر، با شبه خود مساوی بوده‌است همانند:

سلطان یک سواره گردون به جنگ دی بر چمه تنگ بندد و هرا برافکند

(خاقانی، ۱۳۳۶: ۱۲۸)

در بیت فوق، سلطان یک سواره گردون، استعاره از خورشید است. اما خورشید یا میترا در عصر اساطیر، به صورت سواری که در آسمان بر گردونه‌ای نشسته؛ وصف شده است. در اوستا مکرراً خورشید به صورت سواری که بر گردونه‌ای نشسته‌است و هر روز صبح از سوی مشرق آشکار می‌شود؛ توصیف شده‌است (ر.ک: شوالیه و گبران، ج ۴: ۷۱۱-۷۰۷). بنابراین در دورانی که همه انسان‌ها این مطالب را فراموش کرده‌اند، شاعران و هنرمندان، آن‌ها را از ضمیر ناخودآگاه خود بیرون کشیده و در اشعار و آثار خویش به کار می‌برند (ر.ک: شمیسا، ۱۳۹۴: ۲۰۹-۲۰۸). اگر بگوییم که شاعران به مناسبت حرکت خورشید، آن را به سوار تشبیه کرده‌اند، باز مبین آن است که روند ذهنی آنان، همچون بشر کهن است که در ادوار اساطیری چنین تشبیهی را بکار برده‌اند منتها این تشبیه از نظر آن‌ها، جنبه تقدس و مذهبی و آیینی داشته‌است (ر.ک: شمیسا، ۱۳۹۴: ۲۰۹).

۳-۶ زبان تصویری

در برخی کتب از بیان اساطیری با عنوان زبان تصویری یاد شده‌است (ر.ک: سعیدی روشن، ۱۳۹۱: ۱۵۴). قائل این قول، محمداقبر سعیدی روشن است که در کتاب "تحلیل زبان قرآن"، از این موضوع سخن رانده‌است و ضمن معرفی زبان نمادین، زبان تصویری را همان زبان نمادین می‌داند. او در این زمینه معتقد است زبان انسان در درجه اول به اشیاء یا مناسباتی توجه می‌کند که می‌تواند آن‌ها را مشاهده کند. از نظر او، مردم وقتی می‌خواهند به مطالبی اشاره کنند که برای آن واژه‌های اصلی موجود نیست، از واژه‌هایی با معنای ثانوی استفاده می‌کنند. مثلاً وقتی می‌گویند "رودخانه می‌رود"، آن چه رودخانه انجام می‌دهد؛ چیزی شبیه

دویدن انسان یا جانور است. چنانچه سعیدی روشن می‌نویسد آثار عالمانه پر از استعمال به طرق زبان ثانوی است (ر.ک: همان: ۸۸).

او در ادامه به تعریف واژه اسطوره پرداخته‌است و دو معنا را برای آن، معرفی می‌کند: «در استعمال مذهبی از دنیا و استعمال ثانوی از زبان، واژه اسطوره در دو معنا به کار می‌رود: یکی برای استعمال در نگرش جهانی به مذاهب ابتدایی و بدوی که نشان می‌دهد این گونه مذاهب، عاری از حقیقت اند. اما اسطوره، معنای مثبتی هم دارد که در آن، حقیقت مذهب به زبان ثانوی توصیف می‌شود که من پیشنهاد کرده‌ام به جای آن از زبان تصویری استفاده کنیم. منظور ما از تصویر، ارائه یا بازنمود دو بعد از یک شیء سه بعدی است. گرچه این تصویر تمام ابعاد را برای ما بیان نمی‌کند اما می‌تواند بیان یک واقعیت به شمار آید. این امر به ما اجازه می‌دهد تا بگوییم اگرچه زبان مورد استفاده ما درباره واقعیت‌های الهی جنبه تصویری دارد اما به عین واقعیت‌ها اشاره می‌کند» (همان: ۸۹).

در حقیقت آنچه که از کلام سعیدی روشن برداشت می‌شود؛ زبان نمادین جاری در اسطوره هاست. البته با این توضیح که نمادین بودن این زبان، امروزه برای ما مکشوف شده‌است و گرنه برای باورمندان به اسطوره، این زبان، نوعی زبان حقیقت است و آن‌ها حقیقتاً به آنچه که می‌گویند و تصور می‌کنند؛ باور دارند؛ بنابراین زبان تصویری مدنظر سعیدی روشن، همان زبان اسطوره‌ای است که در آن، نوعی جان‌دارپنداری اشیاء وجود دارد و با هدف ایجاد ارتباط با مخاطب، این زبان مورد استفاده واقع می‌شود.

موارد فوق، مهم‌ترین و نزدیک‌ترین تعابیر و اصطلاحات به بیان اساطیری بودند که در آثار قدما و متأخران مسلمان، چه قرآن پژوهان و چه ادیبان بدان‌ها اشاره شده‌بود. غیر از موارد فوق، تعابیر دیگری همانند تجسیم، تصویرپردازی نمادین و غیره نیز قابل پیگیری هستند که جهت جلوگیری از اطاله کلام، از شرح و تفصیل آن‌ها خودداری می‌کنیم.

نتیجه

شناخت اصطلاحات ادبی و تعریف دقیق آن‌ها، نخستین گام برای هر تحقیق و پژوهش است. در مطالعات میان‌رشته‌ای قرآن کریم نیز، مرزبندی میان اصطلاحات مورد استفاده و تعریف دقیق آن‌ها امری ضروری و لازم است. نوشتار حاضر در راستای تبیین رویکرد مطالعات میان‌رشته‌ای قرآن کریم با دانش اسطوره، تعبیر "بیان اساطیری" را مورد بررسی اصطلاح‌شناسی قرار داد و بعد از بیان نقاط افتراق آن با سایر مطالعات اسطوره و قرآن کریم، جایگزین‌های این اصطلاح را در آثار دینی و ادبی مسلمانان بررسی و تفحص نمود.

چنانکه دیدیم، اصطلاح "بیان اساطیری" به عنوان گونه‌ای مطالعه ادبی در حیطه مباحث مرتبط با قرآن کریم، با اصطلاحاتی همانند "مضامین اسطوره‌ای" و "اسطوره‌شناسی زبانی" متفاوت است. این دو گونه اخیر، رویکردی شناختی دارند و خاستگاه عناصر اسطوره‌ای و اینکه آن‌ها "چه هستند" را بررسی می‌کنند (اولی در حیطه فهم و دومی در حوزه زبان)؛ اما "بیان اساطیری" به دنبال کشف کارکرد این عناصر اسطوره‌ای در متن است و اینکه آن‌ها "چه می‌کنند" و یا "چه نقشی دارند؟" را مطمح نظر دارد.

همچنین در این پژوهش مشخص شد که اصطلاح "بیان اساطیری"، بطور ضمنی در آثار مفسران و قرآن‌پژوهان نیز قابل پیگیری است؛ آن هم تحت ابوابی همانند تشخیص، استعاره، مجاز، جان‌دارپنداری، استعاره اساطیری، زبان تصویری و غیره. این تعابیر و اصطلاحات هرچند وجه اشتراکاتی با یکدیگر دارند؛ متنها اصطلاح "بیان اساطیری" در بسیاری موارد و شواهد قرآنی، اصطلاح دقیق‌تر، جامع‌تر و نیز علمی‌تری به نظر می‌آید و دلالت‌های بسیاری را، برگرفته از خاستگاه تاریخی و پیشاقرآنی آیات مذکور، از بطن قرآن کریم استخراج می‌کند که در سایر تعابیر و اصطلاحات قابل فهم نیست.

منابع

۱. آلوسی، محمود شکری، بی تا، بلوغ‌الارب فی معرفه احوال العرب، بیروت: دارالکتب العربی.
۲. اناری بزچلوئی، ابراهیم و مقیاسی، حسن و فراهانی، سمیرا، ۱۳۹۱، هنجارگریزی معنایی قرآن در شعر محمد عقیفی مطر، مجله پژوهشی انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، شماره ۲۵: ص ۴۷-۷۷.
۳. ایازی، محمدعلی، ۱۳۷۶، مقاله نقد و بررسی نظریه بازتاب فرهنگ زمانه در قرآن، مجله نامه مفید، شماره ۱۰.
۴. ابن ابی‌الاصبع‌المصری، ۱۳۶۸، ترجمه سیدعلی میرلوحی، بدیع القرآن، مشهد: آستان قدس.
۵. ابن‌رشد، ابوالولید، ۱۹۷۲م، فصل‌المقال فی مابین‌الحکمه و الشریعه من الاتصال، قاهره: عماره.
۶. ابن طیفور، احمد بن ابی طاهر، بی تا، بلاغات النساء، بی جا.
۷. ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب، ۱۴۲۲ق، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۸. اسماعیل پور، ابوالقاسم، ۱۳۷۷، اسطوره، بیان نمادین، تهران: سروش.
۹. بنت‌الشاطی، عائشه، ۱۳۷۶، الاعجاز البیانی، ترجمه حسین صابری، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۰. پاکتچی، احمد، ۱۳۸۷، اهلال به مثابه شاخص در مطالعه پیوستار فرهنگی جاهلی - قرآنی، مجله پژوهشی مطالعات قرآن و حدیث، شماره ۳: ص ۲۸-۵.
۱۱. -----، ۱۳۹۴، شعری در قرآن کریم، مجله پژوهشی صحیفه مبین، شماره ۵۷: ص ۱۹۵-۱۵۷.
۱۲. ثعلبی، نیشابوری ابو اسحاق احمد بن ابراهیم، ۱۴۲۲ق، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۳. جاحظ، عمرو، ۱۳۶۷، التبین و البیان، قاهره.
۱۴. جواد علی، بی تا، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بی جا.

۱۵. حافظ، شمس‌الدین محمد، ۱۳۶۳، دیوان غزلیات، تهران: انتشارات صفی‌علیشاه.
۱۶. حق‌شناس، علی‌محمد و سامعی، حسین و انتخابی، نرگس، ۱۳۸۷، فرهنگ معاصر هزاره انگلیسی به فارسی، تهران: فرهنگ معاصر.
۱۷. حمدی زقروق، محمود، ۱۴۲۳ق، الموسوعة القرآنية المتخصصة، القاهرة: وزارة الاوقاف مصر.
۱۸. خاقانی شروانی، فضل‌الدین، ۱۳۳۶، ترجمه محمد عباسی، تهران: پیروز.
۱۹. خرمشاهی، بهاء‌الدین، ۱۳۷۴، «بازتاب فرهنگ زمانه در قرآن»، مجله بینات، شماره ۵: ۹۵.
۲۰. خطابی، حمد بن محمد، ۱۳۷۲ق، البیان فی الاعجاز القرآن، بی‌جا: الجامعه الاسلامیه.
۲۱. خلف‌الله، محمد احمد و خلیل، عبد‌الکریم، ۱۹۹۹م، الفن القصصی فی القرآن، لندن: الانتشارالعربی، چاپ چهارم.
۲۲. رابرتسون، رابین، ۱۳۹۷، یونگ شناسی کاربردی، ترجمه ساره سرگلزایی، تهران: بنیاد انتشارات فرهنگ زندگی، چاپ پنجم.
۲۳. زرکشی، محمد بن عبد‌الله، ۱۴۱۰ق، البرهان فی علوم القرآن، بیروت: دار‌المعرفه.
۲۴. سعیدی روشن، محمد باقر، ۱۳۹۱، تحلیل زبان قرآن و مسائل آن، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ دوم.
۲۵. سکاکی یوسف بن ابی‌بکر، ۱۳۹۷م، مفتاح‌العلوم، چاپ اول، مصر: مطبعة البابی.
۲۶. سیبویه، عمرو بن عثمان، ۱۴۰۴ق، الكتاب، نشر ادب‌الحوزه.
۲۷. سید رضی، ۱۴۰۷ق، تلخیص‌البیان فی مجازات القرآن، بیروت: دار‌الاضواء.
۲۸. سید قطب، ۱۴۱۵ق، التّصویر الفنّی فی القرآن، بیروت: دار‌الشّروق.
۲۹. شفیع‌ی کدکنی، محمدرضا، ۱۳۵۰، صورخیال در شعر فارسی، تهران: انتشارات نیل.
۳۰. شمس‌نجف‌آبادی، الهه و ناظری، افسانه، ۱۳۹۶، اسطوره و ابرقهرمان‌سازی سینمایی مدرن از منظر مطالعات فرهنگی، دو فصلنامه علمی‌ترویجی پژوهش هنر، سال هفتم، شماره سیزدهم: ۳۶-۴۲.
۳۱. شمیسا، سیروس، ۱۳۷۰، بیان، تهران: انتشارات فردوس.
۳۲. -----، ۱۳۹۴، بیان، تهران: نشر میترا، چاپ چهارم.

۳۳. شوالیه، ژان و گربران، آلن، ۱۳۷۸، فرهنگ نمادها، تهران: جیحون.
۳۴. صالح، بحی، ۱۳۷۲ق، مباحث فی علوم القرآن، قم: منشورات الرضی، چاپ: پنجم
۳۵. صفوی، کوروش، ۱۳۹۱، از زبان شناسی به ادبیات، جلد دوم: شعر، تهران: انتشارات سوره مهر، چاپ سوم.
۳۶. ضیف، شوقی، ۱۹۶۵م، البلاغه تطور و تاریخ، مصر: دارالمعارف.
۳۷. -----، ۱۹۴۵م، الفن و مذاهبه فی الشعر العربی، قاهره: بی جا.
۳۸. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ق، المیزان، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
۳۹. طبرسی، فضل ابن حسن، ۱۳۷۲ق، مجمع البیان، تهران: ناصر خسرو.
۴۰. طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ق، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفه.
۴۱. طوسی، محمد بن حسن، تفسیر، بی تا، التبیان، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۲. طبیب حسینی، سید محمود، ۱۳۸۹، معنی شناسی اساطیر در قرآن کریم: نقدی بر ادله محمد احمد خلف الله مبنی بر وجود قصه های اسطوره ای در قرآن، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات اسلامی، سال چهل و دوم، شماره پیاپی ۸۵/۳: ۱۷۴-۱۵۳.
۴۳. عجینه، محمد، ۱۹۹۴م، موسوعه اساطیر العرب عن الجاهلیه و دلالاتها، بیروت: دارالفارابی.
۴۴. فائق العییدی، خالد، ۱۴۲۶ق، الریاح و السحب و المیاه و البحار، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴۵. فتوحی رودمعجنی، محمود، ۱۳۹۰، سبک‌شناسی، نظریه ها، رویکردها و روش‌ها، تهران: سخن.
۴۶. فرخزاد، فروغ، بی تا، ایمان بیاوریم، کتابخانه فارسی تبیان.
۴۷. فلبر، هلموت، ۱۳۸۱، مبانی اصطلاح‌شناسی، ترجمه محسن عزیزی، تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
۴۸. کزازی، میرجلال الدین، ۱۳۸۵، زیبایی شناسی سخن (بیان)، تهران: نشر مرکز، چاپ هشتم.
۴۹. -----، ۱۳۸۷، رویا، حماسه، اسطوره، تهران: نشر مرکز، چاپ چهارم.
۵۰. کمپل، جوزف، ۱۳۸۹، اساطیر مشرق زمین، ترجمه علی اصغر بهرامی، تهران: جوانه رشد، چاپ دوم.

۵۱. محققیان، زهرا، ۱۳۹۸ الف، بازنمایی کهن الگوی وصلت مینوی در قرآن کریم، مجله پژوهشی نقد ادبی، سال دوازدهم، شماره ۴۵: ۱۵۱-۱۱۱.
۵۲. -----، ۱۳۹۸ ب، تحلیل کهن الگویی رؤیای حضرت یوسف(ع) پایه نمادها و اسطوره های اقوام سامی، مجله پژوهشی مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، سال بیست و پنجم، شماره ۶۵: ۱۸۲-۱۵۵.
۵۳. -----، ۱۴۴۱ ق، «دراسة مفهوم الآیة «وَأُخْرِجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا» وفقاً لنهج الأنثروبولوجيا الثقافية»، مجله پژوهشی آفاق الحضاره الاسلامیه، السنه ۲۲، العدد ۲، صص ۱۸۶-۱۵۹.
۵۴. -----، ۱۳۹۶، اصل مادینه هستی در بیان اساطیری قرآن کریم، مجله پژوهشی مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی، سال اول، شماره ۴: ۱۷۰-۱۴۵.
۵۵. -----، ۱۳۹۷ الف، روش‌شناسی نقد انگاره‌های اساطیری قرآن کریم، مجموعه مقالات همایش قرآن پژوهی و تاریخ انگاره‌ها، به کوشش فرهنگ مهرش، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی.
۵۶. -----، ۱۳۹۷ ب، تحلیل اسطوره‌ای در مطالعات ادبی قرآن کریم، مجله پژوهشی پژوهش‌های علم و دین، سال نهم، شماره دوم: ۱۱۷-۹۷.
۵۷. مستنصر، میر، ۱۳۸۸، فنون و صنایع ادبی در قرآن، ترجمه ابوالفضل حری، مجله پژوهش‌های قرآنی، سال پانزدهم، شماره ۵۹ و ۶۰: ۱۷۹-۱۵۵.
۵۸. معرفت، محمد هادی، ۱۴۲۳ ق، شبهات و ردود حول القرآن، قم: موسسه التمهید.
۵۹. معصومی، غلامرضا، ۱۳۹۳، دایره المعارف اساطیر و آیین‌های باستانی جهان، تهران: انتشارات فرهنگ و هنر اسلامی.
۶۰. میدی، رشیدالدین احمدبن ابی‌سعد، ۱۳۷۱، کشف الأسرار و عدّه الأبرار، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۶۱. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن، ۱۳۶۳، قوانین الاصول، بی جا: علمیه اسلامیة.
۶۲. ناس، جان بایر، ۱۳۸۱، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ بیستم.

۶۳. نامور مطلق، بهمن و عوض پور، بهروز، ۱۳۹۵، اسطوره و اسطوره‌شناسی نزد ماکس مولر، تهران: نشر موغام.

۶۴. -----، ۱۳۹۲، درآمدی بر اسطوره‌شناسی: نظریه‌ها و کاربردها، تهران: سخن.

۶۵. هیت، پیتر، ۱۳۹۲، دایره‌المعارف قرآن، ترجمه مسعود صادقی، تهران: حکمت.

۶۶. یاسوف، احمد، ۱۴۱۹ق، جمالیات المفردة القرآنیة، دمشق: دار المکتبی، چاپ دوم.

۶۷. یونگ، کارل گوستاو، ۱۳۸۷، به سوی شناخت ناخودآگاه انسان و سمبولهایش، ترجمه حسن اکبریان طبری، تهران: دایره، چاپ سوم.

۶۸. -----، ۱۳۸۵، مشکلات روانی انسان مدرن، ترجمه محمود بهفروزی فرد، تهران: جامی.

69. Andrade, Mary Anne. Archeology and Homer. Archeology Mycenae. html. World Literature. Collin County Community College District. 16 March 2007.

70. <<http://ftp.ccccd.edu/andrade/index.htm>>.

71. Augustine, St. Confessions xi,14, cf.k. Ruthven, Myth, London, 1976.

72. Bolourieh, F. & Alemi, A. 2012. Modern mythology in animation. Journal of Basic and Applied Scientific Research. 2(8). 8485- 8489.

73. Bush, Douglas. 1937. Mythology and the Romantic Tradition of English Poetry. New York: W.W. Norton and Company Inc.

74. Carpintero Díez, Gonzalo. 2015. Classical Mythology in English renaissance drama: an analysis of Romeo and Juliet. Department of English and German Philology, University of the lagoon.

75. Eliade. Mircea, 1954, The Encyclopedia of Religion, Second Edition, ed Lindsay Jones and Thomson Gale, 2nd ed. 14 vols, United States of America, Macmillan.

76. Garner, Richard. 1990. From Homer to Tragedy: The Art of Allusion in Greek Poetry. London: Routledge.

77. Greenberg, Marc L .1996. The Role of Language in the Creation of Identity: Myths in Linguistics among the Peoples of the Former Yugoslavia. Faculty International Studies Seminar, University of Kansas: "Reinvention of Tradition,". Department of Slavic Languages and Literatures.
78. Hooks, B. 1996. Reel to real: Race, sex and class at the movies. New York: Routledge.
79. Lass, Abraham H., David Kiremidjian, and Ruth Goldstein. 1987. Dictionary of Classical and Literary Allusion. New York: Wordsworth Reference.
80. Macrone, Micheal. 1992. Brush Up Your Mythology. New York: Gramercy Books.
81. "Myth of Midas." Mythweb. 16 April 2007.
82. <<http://www.mythweb.com/today/today04.html>>.
83. Mayerson, Philip. 1971. Classical Mythology in Literature, Art, and Music. Lexington, Massachusetts: Xerox College Publishing.
84. Melion, Walter S. and Ramakers, Bart. 2016. Personification: An Introduction. Leiden.
85. <https://www.unimuenster.de/imperia/md/content/mittellatein/forschung/intersections/4introduction_walter_s_melion_and_bart_ramakers.pdf>.
86. "Phoebus." Encyclopedia Mythica. 2007. Encyclopedia Mythica Online.
87. <<http://www.pantheon.org/articles/p/phoebus.html>>.
88. Room, Adrian. 1999. Brewer's Dictionary of Phrase and Fable. Cassell, London: Harper Collins.
89. Rosenberg, Donna. 1999. World Mythology. Lincolnwood, Illinois: NTC Publishing Group.
90. S. Terry, Norina. Mythical Allusions and Clichés in Literature and Popular Culture. Bellaire High School.
91. Watts, R. J. 2011. Language Myths and the History of English. Oxford: Oxford University.

A Terminological Analysis of Mythic Expression in the Literary Studies of the Holy Qur'an and the Exegetic Tradition of Qur'an Scholars¹

Zahra Mohagheghian²

Abstract

The interdisciplinary studies of the Holy Qur'an suffers from the ambiguity of terms and a lack of consensus among scholars about them. That said, mythic expression is a branch of literary criticism which is even more challenging because of its relation to religious texts on the one hand and with myths on the other. Yet, this literary genre is only a creative and artistic approach basically different from texts' narrating myths. The present paper thus aims to provide an exact definition of mythic expression as a term within literary stylistics and the science of rhetoric and then to discuss its various applications in the exegetic and scientific tradition of Muslim Qur'an scholars. This study addressed the following questions 1-What is *mythical expression*, and what status it has in the literary studies of the Holy Qur'an? 2- Is it possible to find equivalents or substitutes for this term within the exegetic tradition of Muslims and Qur'an scholars, and how are they different from each other? The findings suggest that mythic expression in the Holy Qur'an, regardless of its long history and significance in literary studies, scrutinizes the rhetorical level of the religious texts and can be traced in Muslims' traditional rhetoric chiefly via terms such as personification, metaphor, metonymy, pictorial language, etc.

Keywords: terminology, interdisciplinary studies of the Holy Qur'an, mythic expression, literary stylistics of the Qur'an

¹ Date Received: April 7, 2018; Date Accepted: November 9, 2018

² Assistant Professor, Institute for Humanities and Cultural Studies; Email: z.mohaghegh@gmail.com